فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی
سال سوم، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۹٤، صفحات ۷۸-۵۷

بررسی آثار کوتاه‌مدت و بلندمدت مالیات بر مصرف و مالیات بر درآمد بر مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران

مسلم انصاری‌نسب
دانشجوی دکترای اقتصاد دانشگاه شهید باهنر کرمان (نویسنده مسئول)
Moslem_albu@yahoo.com

فاطمه تراب
کارشناس‌ارشد اقتصاد
Torabfateme@gmail.com

با توجه به شرایط کنونی اقتصاد ایران، کاهش وابستگی اقتصاد به درآمدهای نفتی و افزایش اتکای دولت به درآمدهای مالیاتی بیش‌ازپیش ضروری به‌نظر می‌رسد. هرچند افزایش هرکدام از انواع مالیات‌ها می‌تواند منجر به افزایش درآمدهای مالیاتی شود، اما افزایش در هرکدام از انواع مالیات‌ها می‌تواند آثار متفاوتی بر متغیرهای کلان اقتصادی و به‌ویژه بر مصرف بخش خصوصی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای شکل‌دهنده تقاضای اقتصاد تأثیر منفی داشته باشد. بنابراین با توجه به اهمیت موضوع فوق، مقاله حاضر در پی بررسی تأثیر دو نوع از مالیات (مالیات بر مصرف و مالیات بر درآمد) بر مصرف بخش خصوصی در دوره (۱۳۹۲-۱۳۵۸) برای اقتصاد ایران می‌باشد. نتایج الگوی خودرگرسیونی با وقفه‌های توزیعی و تابع تجزیه واریانس حاکی از آن است که تأثیر مالیات بر درآمد بر مصرف بخش خصوصی تقریباً دو برابر مالیات بر مصرف می‌باشد، به‌نحوی‌که ضریب متغیر مالیات بر درآمد در بلندمدت ۰/۲٤۹ و ضریب متغیر مالیات بر مصرف ۰/۱۱٦ به‌دست‌آمده است. بر این اساس بهتر است دولت جهت افزایش درآمدهای مالیاتی خود از مالیات بر مصرف که تأثیر منفی کمتری بر مصرف بخش خصوصی دارد، کمک بگیرد یا در صورتی‌که قصد افزایش درآمدهای مالیاتی از طریق افزایش مالیات بر درآمد را دارد بهتر است آثار معکوس آن بر مصرف بخش خصوصی را مدنظر قرار دهد و سیاست‌های تکمیلی را در این راستا اتخاذ نماید.

طبقه‌بندی JEL : C22، E62، H24، H53، N45.

واژه‌های کلیدی: مالیات بر مصرف، مالیات بر درآمد، مصرف بخش خصوصی، الگوی خودرگرسیونی با وقفه‌های توزیعی، اقتصاد ایران.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-07]

۱. مقدمه

مصرف یکی از مهم‌ترین اجزای تشکیل‌دهنده تقاضای کل را شامل می‌شود که معمولاً در اکثر کشورها سهم مهمی از درآمد ناخالص داخلی را به خود اختصاص می دهد، به‌طوری‌که این سهم برای اقتصاد ایران در سالیان اخیر به‌طور متوسط حدود ۵۰ درصد می‌باشد. از این‌رو پرداختن به این عنصر مهم در سطح اقتصاد کلان از دیرباز مورد توجه اقتصاددانان بوده و در طول سالیان تئوری‌های متعددی توسط اقتصاددانانی همچون دوزنبری،[1] فریدمن،[2] مودیگلیانی[3] و دیگران برای تشریح عوامل مؤثر بر مصرف ارائه شده که اغلب از یک زیربنای اساسی از نظرات خرد اقتصادی درباره انتخاب مصرف‌کننده برخوردار بوده است (محمدزاده و احمدزاده، ۱۳۸۵).

در واقع، تابع مصرف تصویری عالی از نمونه مراحل توسعه دانش اقتصاد را ارائه می‌دهد. بنابراین با توجه به جایگاه مصرف در تابع رفاه، از مصرف به‌عنوان یگانه مقصود و هدف غایی هر فعالیت اقتصادی یاد می‌شود. عواملی که این متغیر مهم اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، به دو گروه عوامل ذهنی و عینی تقسیم می‌شوند؛ معمولاً عوامل ذهنی نظیر خصوصیات روحی و روانی، سلیقه‌ها و عادات و رسوم، در کوتاه‌مدت تأثیر چندانی بر مصرف ندارند. اما عوامل عینی، نظیر سطح درآمد افراد و تفاوت میان درآمد خالص و درآمد ناخالص که نشان‌دهنده وجهی از سیاست مالی بخش عمومی‌اند، بر سطح مصرف تأثیری قابل‌ملاحظه خواهند داشت (اشرفی پور، ۱۳۹۲).

یکی از عوامل مؤثر بر مصرف، مالیات است که بر حسب پایه وضع آن می‌تواند تأثیرات متفاوتی بر مصرف بخش خصوصی بگذارد. پر واضح است که شدت تأثیر مالیات بر مصرف بخش خصوصی نیز به نوع مالیات وضع‌شده (مالیات بر مصرف، مالیات بر فروش، مالیات بر سود، مالیات بر درآمد) و دیگر مالیات‌ها بستگی دارد و این‌که مالیات مورد نظر بر چه نوع کالایی (کالای ضروری، لوکس یا کالاهای بی‌دوام یا بادوام) وضع شود. از آنجایی‌که هرکدام از انواع مالیات‌ها، درآمد بخشی از جامعه را هدف قرار داده، با توجه به تفاوت میل نهایی به مصرف در بین بخش‌های مختلف جامعه، انواع مالیات‌ها می‌توانند آثار متفاوتی بر مصرف

1. J S Duesenberry
2. Millton Friedman
3. Franco Modigliani

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-07]

خصوصی جامعه بگذارند که شناخت آن می‌تواند کمک شایانی به سیاستگذاران مالیاتی کشور در افزایش کارایی انواع مالیات‌ها نماید.

با توجه به موارد ذکر شده و اینکه مصرف یکی از مهم‌ترین متغیرهای طرف تقاضای اقتصاد در محاسبه تولید ناخالص داخلی می‌باشد و ازآنجایی‌که انواع مالیات‌ها می‌توانند تأثیرات متفاوتی بر مصرف خصوصی بگذارند، هدف مقاله حاضر بررسی تأثیر انواع مالیات‌ها بر مصرف بخش خصوصی در طول سال‌های (۱۳۹۲-۱۳۵۸) در اقتصاد ایران می‌باشد. در این راستا ابتدا ادبیات مرتبط با موضوع بررسی می‌شود و سپس به‌مرور برخی از مطالعات مرتبط پرداخته خواهد شد. در انتها نیز با معرفی مدل مورد نظر، مدل مربوطه برآورد و تحلیل‌شده و نتیجه‌گیری ارائه خواهد شد.

۲. ادبیات موضوع و پیشینه تحقیق

مصرف بخش خصوصی از متغیرهای کلان مؤثر بر ساختار اقتصادی کشورهاست که خود تحت تأثیر سیاست‌های دولت و بانک مرکزی از یک‌سو و عادات و رفتارهای مصرفی فرد از سوی دیگر قرار دارد (عاقلی و امامقلی، ۱۳۹۱). علاوه بر این، مصرف یکی از اجزای تشکیل‌دهنده تولید ناخالص ملی اقتصاد هر کشور است که درصد قابل‌توجهی از درآمد ملی را به خود اختصاص می‌دهد (رجایی و احمدی، ۱۳۹۱).

مصرف به‌عنوان یکی از متغیرهای کلان اقتصادی برای نخستین بار توسط کینز (۱۹۳۶) مورد تأکید قرار گرفت و توسط دیگر اقتصاددانان تداوم یافت. در این راستا نظریه‌های مختلفی همچون نظریه سیکل زندگی (چرخه زندگی) مصرف آندو- مودیگلیانی (۱۹۶۳)، نظریه درآمد دائمی فریدمن (۱۹۵۷)، نظریه درآمد نسبی دوزنبری (۱۹۴۶) و غیره ارائه شد (عاقلی و همکاران، ۱۳۸۸).

مصرف و عوامل مؤثر بر آن از دیرباز محل مناقشه میان اقتصاددانان بوده‌اند. در ادامه بحث به نظریات مصرف اشاره‌ای شده است. بر اساس عقاید کینز، درآمد واقعی عامل عمده تعیین‌کننده مخارج مصرفی است. بر اساس گفته کینز در کتاب "نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول" درآمد کل قاعدتاً متغیر اصلی است که مصرف معین یکی از عناصر تشکیل‌دهنده تابع تقاضای کل به آن وابسته است. کینز فرض می‌کند که مصرف تابعی از درآمد قابل تصرف و به‌صورت خطی است.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-07]

$$C = a + bY_d \qquad (۱)$$

که در آن a مصرف مستقل و b میل نهایی به مصرف و شیب تابع مصرف و Y_d درآمد قابل تصرف و C مصرف می‌باشد.

در تابع مصرف دوزنبری،[1] رفتار مصرف بستگی به درآمد جاری در سطوح درآمدی گذشته دارد و بر اساس بالاترین سطح درآمدی گذشته تنظیم می‌گردد، بالاترین سطح درآمد در دوره‌های قبل مصرف را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به این جهت، افت در درآمد تغییر ناگهانی در سطح مصرف را به‌دنبال ندارد. وجود اثر چرخ‌دنده‌ای در مدل مصرف دوزنبری، بیان‌کننده تأثیرپذیری مصرف، نه‌تنها از درآمدهای جاری، بلکه از بالاترین سطح درآمد تاکنون است.

$$C_t = f(Y_t, Y_{max}) \qquad (۲)$$

نظریه فریدمن[2] مبتنی بر این است که مردم مصرف خود را با درآمد دائم منطبق می‌نمایند و بر این اساس، درآمد جاری تعیین‌کننده رفتار مصرفی آنان نمی‌باشد. تغییرات اتفاقی در درآمد، مصرف را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد و درآمد مورد انتظار نرمال یا درآمد دائمی تنظیم‌کننده رفتار مصرفی مردم است. این میزان درآمد، بدون کم یا زیاد شدن ثروت، قابل مصرف است. تابع مصرف فریدمن به‌صورت زیر مطرح می‌گردد.

$$C_t = KYP_t \qquad (۳)$$

به‌طوری‌که C_t مصرف جاری و YP_t درآمد دائم زمان جاری و قابل تصرف است. چون اطلاعات آماری درآمد دائم در دسترس نمی‌باشد، عملاً فریدمن فرض می‌نماید که این متغیر تابعی وزنی و کاهنده از درآمد جاری و درآمد در دوره‌های گذشته است.

$$YP_t = \lambda Y_t + \lambda(1-\lambda)Y_{t-1} + \lambda(1-\lambda)^2 Y_{t-2} + \ldots \qquad (۴)$$

از نظر مودیگلیانی[3] رفتار مصرف و پس‌انداز در یک دوره بلندمدت تنظیم می‌گردد و فرد در دوره اول زندگی خود از کودکی تا جوانی، تنها مصرف‌کننده است و درآمدی ندارد

1. Relative Income Hypothesis
2. Permanent Income Hypothesis
3. Lifecycle Hypothesis

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-07]

و در دوره دوم یا میانسالی فرد با کسب درآمد و اندوختن پس‌انداز، ثروتی را به‌صورت متراکم به‌دست می‌آورد که پاسخگوی پس‌انداز منفی وی در ابتدا یا در دوره اول زندگی و انتها یا دوره کهنسالی او می‌باشد. بنابراین فرد به درآمد و موجودی ثروت فرد و درآمدهای مورد انتظار آتی او بستگی دارد. بنابراین، مصرف فرد تابعی از درآمد جاری، ثروت دوره قبل و درآمد مورد انتظار است (رجایی و احمدی، ۱۳۹۱). در معادله زیر، W_{t-1} ثروت با یک وقفه، $_t$ درآمد مورد انتظار.

$$C_t = f(W_{t-1}, Y_t, Y_t^e) \qquad (۵)$$

علاوه بر این نظریه‌ها، نظریه‌های مصرفی دیگری نیز ارائه شده است که از آن جمله می‌توان نظریه مصرف فیشر،[1] نظریه مصرف هال[2] و غیره را نام برد که از حوصله این بحث خارج است. واضح است که در تمام مدل‌های مصرف ارائه‌شده همواره درآمد قابل‌تصرف (چه درآمد دائمی و چه درآمد جاری) نقش مهم و اصلی را ایفا می‌کند. بنابراین، ازآنجایی‌که درآمد قابل‌تصرف برابر با درآمد منهای مالیات می‌باشد و مالیات جزء جدایی‌ناپذیر از درآمد قابل تصرف افراد جامعه و از سویی مقدار مصرف خصوصی وابسته به درآمد قابل تصرف فرد است، می‌توان انتظار داشت که افزایش مالیات باید منجر به کاهش سطح مصرف گردد؛ زیرا درآمد قابل تصرف و قدرت خرید افراد را کاهش می‌دهد. بنابراین لازم است در ادامه این بخش به بررسی مالیات و رابطه آن با مصرف افراد جامعه بپردازیم. بدون تردید از مؤثرترین ابزارهای در دست دولت، مالیات است. دولت با استفاده از اهرم مالیات‌ها می‌تواند علاوه بر تأمین مالی هزینه‌هایش، در جهت نیل به سایر اهدافش حرکت کند. به‌عنوان مثال، دولت می‌تواند با اعمال مالیات بر تولید یا مصرف کالایی خاص مانند کالاهای غیرضروری، تقاضا و تولید این کالا را کاهش دهد. به‌این ترتیب منابع متمرکز شده بر روی تولید این کالا خودبه‌خود به‌سمت تولیدات دیگر سوق می‌یابند. در واقع، دولت در اینجا به‌وسیله اعمال مالیات رفتار بازار را تحت تأثیر قرار داده است. همچنین دولت به‌منظور دسترسی به ثبات اقتصادی و

1. Fisher
2. Hall

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-07]

رهایی از بحران‌های ایجاد شده در اقتصاد، می‌تواند از اهرم مالیات‌ها به‌عنوان ابزار سیاست مالی به‌خوبی استفاده کند (موسوی‌جهرمی، ۱۳۸۱).

در مجموع، سیاست‌های مالی اتخاذ شده توسط دولت می‌تواند آثار متفاوتی بر متغیرهای کلان اقتصادی یک کشور، به‌ویژه مصرف به‌عنوان بخش مهمی از تقاضای کل داشته باشد که در مقدار و نحوه این تأثیر نظریات متفاوتی وجود دارد. در این راستا سه نظریه و دیدگاه کلی برای بررسی چگونگی تأثیر سیاست‌های مالی دولت بر مصرف خصوصی در ادبیات اقتصادی مطرح است:

- رهیافت کینزی
- فرضیه جانشینی
- فرضیه برابری ریکاردویی[1]

بر اساس رهیافت کینزی، تغییر مخارج دولتی به‌صورت تکاثری و بدون توجه به روش‌های تأمین مالی آن به‌کل اقتصاد تسرّی پیدا می‌کند، به‌طوری‌که افزایش مخارج دولتی از طریق افزایش خالص ثروت بخش خصوصی موجب افزایش تقاضای کل و به‌تبع آن تولید تحریک می‌شود و در نهایت افزایش می‌یابد.

ازآنجایی‌که مصرف تابع مستقیم از درآمد در نظر گرفته می‌شود، افزایش مخارج دولتی به افزایش مصرف منجر خواهد شد (اثر مکملی). طبق فرضیه جانشینی که نخستین بار توسط بیلی (۱۹۷۱) مطرح شد، مخارج مصرف خصوصی و دولتی صرف‌نظر از چگونگی و نحوه تأمین مخارج دولتی جانشین همدیگر هستند، به‌طوری‌که افزایش مخارج دولتی با افزایش مالیات و کاهش منابع در دسترس برای بخش خصوصی منجر به کاهش مصرف خصوصی به همان میزان می‌شود (اثر جایگزینی).

در نهایت، دیدگاه سوم معتقد است که هیچ ارتباطی میان مخارج دولتی و مصرف خصوصی وجود ندارد. توضیح عدم وجود ارتباط میان این دو توسط فرضیه برابری ریکاردویی صورت می‌گیرد، بر این اساس مخارج دولتی صرف‌نظر از نحوه تأمین آن، تأثیری بر مصرف خصوصی نخواهند داشت (محمود و احمد، ۲۰۱۲).

1. Ricardian Equivalence Hypothesis

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-07]

در مجموع به‌نظر می‌رسد نحوه تأثیر سیاست‌های مالی بر مصرف به نحوه تأمین درآمد دولت و میزان تغییر مالیات بستگی دارد. اقتصاددانان بر این عقیده‌اند که معقول‌ترین و مناسب‌ترین نوع درآمد دولت، مالیات است و افزون بر این مالیات مهم‌ترین ابزار برای اعمال سیاست‌های مالی به‌شمار می‌آید. همچنین، به‌عنوان مهم‌ترین ابزار برای انتقال درآمد از گروهی از جامعه (بیشتر، گروه پردرآمد) به گروه دیگر جامعه (بیشتر، گروه کم‌درآمد) مورد استفاده قرار می‌گیرد. ازاین‌رو، مالیات را مؤثرترین ابزار اقتصادی دولت می‌دانند (موسوی‌جهرمی، ۱۳۸۱).

تأثیر مالیات بر مصرف را می‌توان از زوایای مختلف مورد کنکاش قرار داد. جعفری‌صمیمی (۱۳۷۱) بیان می دارد که اگر مطلوبیت فرد تحت تأثیر دو نوع مصرف باشد؛ مصرف در زمان حال و مصرف در زمان آینده

$$u = f(C_1, C_2) \qquad (۶)$$

C_1 مصرف حال و C_2 مصرف آینده و u مطلوبیت ناشی از مصرف در دو زمان. در دوره اول، فرد از طریق کار خود، درآمد کسب می‌کند و در دوره دوم، فرد از طریق دو منبع درآمدی یکی درآمد ناشی از کار در این دوره و دیگری از طریق اصل و فرع پس‌انداز دوره اول کسب درآمد می‌کند. معادله زیر شرط تعادل مصرف‌کننده در بهینه‌یابی اقتصادی را نشان می‌دهد.

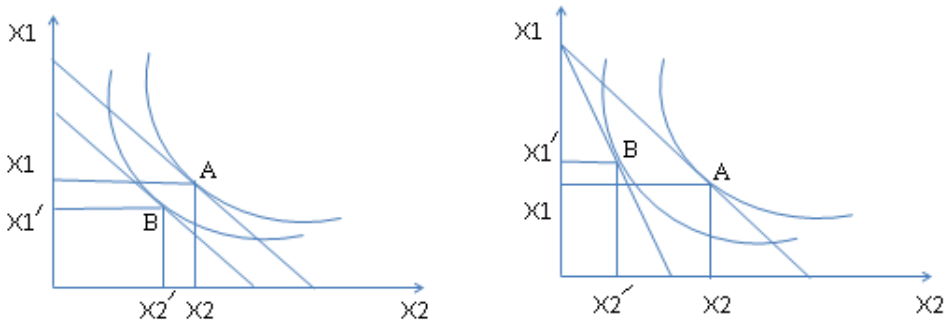
$$\frac{f_1}{f_2} = 1 + i \qquad (۷)$$

اگر $\frac{f_1}{f_2}$ (نرخ نهایی جانشینی مصرف برای مصرف آینده) برابر با یک باشد، مصرف‌کننده هیچ نوع رجحانی بین مصرف در زمان حال و آینده قائل نخواهد شد و نسبت به آن بی‌تفاوت است.

اگر مالیاتی به‌صورت سرانه و به مقدار ثابت (a تومان) وضع شود، پس این مالیات فقط دارای اثر درآمدی (عادی) است و به هیچ وجه در رابطه جانشینی مصرف در دو زمان حال و آینده، تأثیر نخواهد داشت در این حالت خط بودجه فقط به موازات خود، به طرف پایین منتقل می‌شود و وضعیت بهینه‌یابی مصرف‌کننده بدون تغییر باقی می‌ماند. اگر مالیاتی فرضی با نرخ t درصد، تنها بر روی درآمدهای ناشی از کار در هر دو زمان وضع شود، مالیات فقط دارای اثر درآمدی است و به هیچ‌وجه اثر تبعیضی بر زیان مصرف آینده (C_2 یا پس‌انداز) و به نفع مصرف حال یا C_1 ندارد. به‌عبارت دیگر شیب خط بودجه تغییری نمی‌کند و فقط خط بودجه مانند شکل

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-07]

سمت چپ نمودار شماره (۱) به موازات خود به طرف پایین منتقل می‌شود و اگر مالیاتی فرضی با نرخ t تومان بر مصرف، در هر دو زمان وضع شود، این مالیات با این‌که قیمت نسبی مصرف در دو زمان را تغییر نمی‌دهد به هیچ وجه بر رابطه جانشینی بین مصرف در دو زمان مؤثر نیست؛ یعنی این نوع مالیات فقط اثر درآمدی دارد و درست مانند تأثیر مالیات بر درآمد ناشی از کار در دو زمان است. در دو نمودار زیر تأثیر مالیات بر مصرف و مالیات بر درآمد آورده شده است:



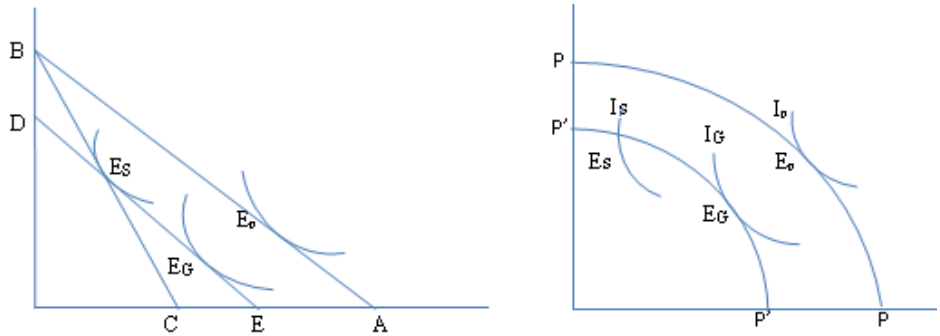
نمودار ۱. تأثیر مالیات بر مصرف و مالیات بر درآمد بر میزان مصرف

در نمودار سمت راست تأثیر مالیات بر مصرف بر میزان مصرف نشان داده شده است. همان‌طور که مشخص است از آنجایی‌که مالیات تنها بر مصرف کالای دوم وضع شده است با تغییر شیب خط بودجه، هرچند مصرف از کالای دوم کاهش یافته اما مصرف از کالای اول افزایش یافته و تأثیر نهایی مبهم می‌باشد. در نمودار سمت چپ مالیات بر درآمد وضع شده که با انتقال خط بودجه، مصرف هر دو کالا کاهش یافته و در نهایت مصرف کل کاهش یافته است.

از سوی دیگر، می‌توان مالیات بر درآمد را مشابه یک مالیات همگانی بر تمام هزینه‌ها یا تمام کالاها در نظر گرفت. با فرض وجود شرایط رقابتی و داشتن ترجیحات کاملاً مشخص برای مصرف‌کنندگان و همچنین در حضور شرایط بهینه پرتو اگر فرض کنیم فقط دو کالای X و Y وجود دارد، اگر یک مالیات بر درآمد یا همان مالیات یک‌جا برابر با BD= AE بر هر دو کالا وضع شود، خط بودجه از AB به DE جابه‌جا می‌شود (مشابه اثر کاهشی درآمد). پس از مالیات، تعادل جدید از محل تماس منحنی بی‌تفاوتی و خط بودجه جدید ED در EG خواهد بود. در نمودار b اجرای مالیات منابع تولید را از بخش خصوصی که تولیدکننده کالای X و Y است، خارج کرده و به بخش دولتی منتقل می‌کند. در نتیجه، منحنی امکانات تولید به‌سمت داخل

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-07]

جابه‌جا شده و به P'P' تبدیل می‌شود که مقادیر کمتری از کالاهای X و Y را نشان می‌دهد. تعادل جدید در نمودار b تماس منحنی امکانات تولید P'P' با بالاترین منحنی بی‌تفاوتی I_G در موقعیت EG خواهد بود. درآمد مالیاتی در نمودار a با EA=BD و در نمودار b با P'P' اندازه‌گیری می‌شود؛ یعنی به اندازه منابعی که به بخش دولتی منتقل شده است. حال اگر بخواهیم همان مقدار درآمد مالیاتی را از طریق مالیات بر کالای X به‌دست آوریم، باید یک نرخ مالیاتی برابر نسبت AC/AQ برقرار شود. از آنجا که درآمد مالیاتی در هر دو مورد یکسان است، در نمودار a، باید موقعیت جدید روی خط DE قرار داشته باشد. تعادل جدید را ES می‌نامیم، نقطه مشابه آن در نمودار b، نیز با ES مشخص شده و روی منحنی امکانات تولید P'P' قرار دارد. بنابراین، منحنی بی‌تفاوتی در رابطه با موقعیت در سطح پایین‌تری از منحنی بی‌تفاوتی است که از EG عبور می‌کند. بار اضافه مالیاتی که به‌دلیل برقراری مالیات بر یک کالا به‌جای مالیات بر درآمد به‌وجود آمده تفاوت مطلوبیت بین دو منحنی بی‌تفاوتی EG و ES می‌باشد، دلیل به‌وجود آمدن کاهش در مطلوبیت را در نمودار b می‌توان مشاهده کرد. وقتی‌که مالیات بر درآمد وضع می‌شود اثر آن مشابه زمانی است که مالیات به یک نسبت بر هر دو کالا برقرار می‌شود که در نسبت قیمت‌ها تغییری ایجاد نمی‌کند. در نتیجه اثر نامناسب در تخصیص منابع ایجاد نمی‌شود. درحالی‌که وقتی مالیات بر یک کالا برقرار می‌شود، در نسبت قیمت‌ها تأثیر می‌گذارد و به‌علت ایجاد جانشینی تخصیص منابع تغییر خواهد کرد (پژویان، ۱۳۷۱).



نمودار ۲. تأثیر مالیات بر مصرف و تأثیر آن بر تعادل در مطلوبیت مصرف‌کننده

این پژوهش، اثر مالیات بر درآمد که یکی از اجزای مالیات مستقیم (مالیات بر درآمد، مالیات بر ثروت، مالیات بر اشخاص حقوقی) و مالیات بر مصرف که از اجزای مالیات

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-07]

غیرمستقیم (مالیات بر واردات، مالیات بر مصرف و فروش) است را بر مصرف بخش خصوصی مورد بررسی قرار می‌دهد و نوع این اثر (تأثیر مثبت یا منفی) بر مصرف بخش خصوصی مدنظر است. همچنین این تحقیق در پی این است که در پایان شدت تأثیر (شدت کاهش یا افزایش) این مالیات‌ها را بر مصرف مورد مقایسه قرار دهد. بنابراین، در ادامه به مروری بر برخی از مطالعات انجام شده دراین‌باره پرداخته می‌شود.

اشرفی پور (۱۳۹۲) مقاله خود را با عنوان "آثار سیاست‌های مالی بر مصرف بخش خصوصی در ایران" نگاشت و در آن آثار مخارج دولت، مالیات‌ها و همچنین پرداخت‌های انتقالی را به‌عنوان متغیرهای سیاست‌های مالی بر متغیر مصرف بخش خصوصی با استفاده از تکنیک‌های سری زمانی و آمار سال‌های (۱۳۸۸-۱۳۵۲) در کشور ایران مورد بررسی قرار داد. نتایج نمایانگر نقش مثبت متغیرهای تولید واقعی، میزان مخارج دولت، افزایش حجم نقدینگی و میزان پرداخت‌های انتقالی دولت و اثر منفی متغیر مالیات بر درآمد اشخاص بر شاخص میزان مصرف بخش خصوصی است.

اشرفی پور و برشد (۱۳۹۱) در مقاله‌ای تحت عنوان "بررسی اثرات مالی بر مصرف بخش خصوصی در ایران" اثرات مخارج دولت، مالیات‌ها و همچنین پرداخت‌های انتقالی را به‌عنوان متغیرهای سیاست‌های مالی بر متغیر مصرف خصوصی با استفاده از تکنیک سری زمانی مورد بررسی قرار دادند و از آمار سری زمانی سال‌های ۱۳۵۴تا ۱۳۸۸ برای ایران استفاده کردند، پس از برآورد مدل مشخص شد که تولید واقعی و رشد اقتصادی، بیشترین تأثیر را بر روی میزان مصرف بخش خصوصی داشته‌اند. با افزایش تولید واقعی، میزان مصرف بخش خصوصی نیز زیاد می‌شود، علاوه بر این نتایج نمایانگر نقش متغیرهای میزان مخارج دولت، افزایش حجم نقدینگی و میزان پرداخت‌های انتقالی دولت و اثر منفی متغیر مالیات بر درآمد اشخاص بر شاخص میزان مصرف بخش خصوصی است.

جابری (۱۳۹۰) در مقاله‌ای تحت عنوان "تأثیر درآمد، توزیع درآمد و مالیات بر الگوی مصرف" توزیع درآمد کشور ایران را از سال (۱۳۸۶-۱۳۷۶) و همچنین توزیع درآمد در تعداد بسیاری از کشورهای جهان را از طریق مقایسه آمارهای موجود به‌ویژه آمار شاخص ضریب جینی کشورها مورد تحلیل و بررسی قرارداد. وی در این مقاله الگوی مصرف را در جوامع

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-07]

شهری و روستایی در نظر گرفته و اثر مالیات را بر الگوی مصرف بررسی می‌نماید، نتیجه به‌دست‌آمده از این تحقیق نشان داد که مالیات اثر قابل‌توجهی بر الگوی مصرف دارد و میزان مالیات رابطه عکس با میزان مصرف دارد.

فلاحتی و مرادپور اولادی (۱۳۹۰) مقاله‌ای با عنوان "بررسی اثر شوک‌های مالیاتی در اقتصاد ایران" نگاشتند. هدف از این مطالعه، بررسی اثرات شوک‌های مالیات‌ها و مخارج دولت به‌عنوان ابزارهای سیاست مالی بر روی متغیرهای کلان اقتصادی شامل تولید ناخالص داخلی، تورم، مصرف خصوصی و سرمایه‌گذاری خصوصی در اقتصاد ایران با استفاده از داده‌های سری زمانی برای سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۸۸ است. در این راستا از روش توابع عکس‌العمل آنی استفاده شده است. نتایج به‌دست آمده از تحقیق نشان می‌دهد که هرگاه در بخش‌های مالیاتی ایران شوکی وارد شود، اثری مثبت بر اقتصاد بر جای خواهد می‌گذارد. اما افزایش هر یک از اجزای مخارج دولت به‌صورت شوک، منجر به افزایش تولید ناخالص داخلی واقعی می‌شود. همچنین شوک افزایش مخارج دولت با سرمایه‌گذاری خصوصی و تورم رابطه مستقیم و شوک افزایش مالیات‌ها با سرمایه‌گذاری خصوصی و تورم رابطه معکوس دارند.

تقوی و رضایی (۱۳۸۳) مقاله‌ای با عنوان "بررسی اثر سیاست‌های مالی بر مصرف و اشتغال در اقتصاد ایران" نگاشتند و در آن مقاله اثرات مخارج دولت و مالیات‌ها را بر دو متغیر مصرف و اشتغال با استفاده از تکنیک‌های سری زمانی (مدل خودرگرسیونی برداری) مورد بررسی قرار دادند. در این مقاله از آمار سری زمانی سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۸۱ برای متغیرها استفاده شده است.

پس از برآورد مدل مشخص شد که بین اشتغال و متغیرهای سیاست مالی و همچنین بین مصرف و متغیرهای سیاست مالی، روابط بلندمدتی وجود دارد. این رابطه از طریق آزمون هم‌انباشتگی یوهانسون تأیید شد. نتیجه نشان می‌دهد که در اثر شوک مثبت، مخارج دولت مصرف و اشتغال هر دو افزایش می‌یابند، درحالی‌که شوک منفی مالیاتی (افزایش مالیات‌ها) مصرف را کاهش می‌دهد و اشتغال واکنش معناداری در برابر این شوک از خود نشان نمی‌دهد.

کایا و سن (۲۰۱۵) مقاله‌ای با عنوان "مالیات‌ها و مخارج مصرفی خصوصی: مبتنی بر تجزیه و تحلیل برای ترکیه" نگاشتند که هدف از این پژوهش، تجزیه‌وتحلیل تجربی و بررسی آثار کوتاه‌مدت و بلندمدت شوک‌های مالیات بر مخارج مصرفی در کشور ترکیه است. آن‌ها

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-07]

مخارج مصرفی خصوصی را به چهار بخش عمده تقسیم کردند و سپس یک مدل ساختاری SVAR را برای داده‌های فصلی در طول دوره ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۳ مورد بررسی قراردادند. یافته‌های تحقیق نشان می‌داد که اثرات شوک‌های مالیات بر اجزای مخارج مصرفی در کوتاه‌مدت و بلندمدت متفاوت است و در کوتاه‌مدت تمام مالیات‌ها اثر قابل توجهی بر اجزای مخارج مصرفی دارند، درحالی‌که در بلندمدت تنها دو نوع مالیات (مالیات بر ارزش افزوده و مالیات بر درآمد شخصی) تأثیرگذار هستند.

میسنرو رستم‌افشار (۲۰۱۴) در مقاله‌ای با عنوان "آیا کاهش مالیات مصرف را افزایش می‌دهد (تست تجربی تعادل ریکاردویی)" آزمون کرده‌اند که آیا فرضیه تعادل ریکاردویی مصرف‌کننده را در یک چرخه زندگی نگه می‌دارد، این فرضیه یک فرض اساسی است که مطالعات متعددی در زمینه‌های انتخاب موقتی انجام می‌دهد و دارای پیامدهای مهمی برای سیاست‌های مالیاتی است. در این پژوهش از روش داده‌های ناپارامتری و پانل استفاده شده است، آن‌ها چندین دوره مختلف را مورد بررسی قرار دادند، استفاده از چند دوره، امکان را برای تجزیه‌وتحلیل پویا فراهم می‌کند. نتیجه‌ای که طی این تحقیق به آن دست یافتند این است که قضیه تعادل ریکاردویی عمومیت ندارد. نتایج مقاله نشان می‌دهد که مالیات نمی‌تواند اهمیت و تأثیر زیادی بر انتخاب‌های مصرفی داشته باشد. از یافته‌های این پژوهش این بود که ۶۲ درصد از موارد با قضیه ریکاردویی تضاد نشان می‌دهند. همچنین مالیات تأثیری فراتر از دوره جاری بر مصرف دارد.

اسمیت، اسلام و منیرالزمان (۲۰۱۱) مقاله‌ای تحت عنوان "مالیات بر مصرف در کشورهای در حال توسعه: مورد مالیات بر ارزش افزوده بنگلادش" نوشتند. در این مقاله از روش تجزیه‌وتحلیل اقتصادی داده‌های آماری استفاده شده و سال‌های مورد بررسی در این پژوهش (۲۰۰۶-۱۹۹۱) بوده است. در این مقاله عنوان شد که وجه مشترک بسیاری از کشورهای درحال‌توسعه از جمله بنگلادش مشکلاتی است که برای بالا بردن درآمدهای مالیاتی برای تأمین مالی و بودجه خود دارند. برای حل این مشکل و برای بهبود بهره‌وری و رشد اقتصادی یک برنامه اصلاحات مالیاتی عمده در سال ۱۹۹۱ به اجرا گذاشته شدکه در آن جهت اصلاح ساختار مالیات بر مصرف در کشور بنگلادش، استفاده از مالیات بر ارزش افزوده (VAT) مورد توجه قرار گرفته بود.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-07]

مقاله مورد نظر به ساختار سیستم مالیات بر ارزش افزوده در کشور بنگلادش و تلاش برای تجزیه‌وتحلیل سهم و عملکرد مالیات بر ارزش افزوده در کشور بنگلادش و مقایسه آن با سایر کشورهای درحال‌توسعه و همچنین تلاش برای شناسایی و ارائه چند پیشنهاد که موجب افزایش سهم مالیات بر ارزش افزوده در توسعه اقتصادی کشور بنگلادش می‌شود، می‌پردازد. نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل‌ها به شناسایی حوزه‌هایی می‌پردازد که اصلاحات مطلوب را برای افزایش سهم مالیات بر ارزش افزوده در توسعه اقتصادی بنگلادش منجر می‌شود.

دی کاسترو (۲۰۰۶)، در مطالعه‌ای تحت عنوان "تأثیرات کلان اقتصادی سیاست‌های مالی در اسپانیا" به بررسی اثرات سیاست‌های مالی بر متغیرهای کلان اقتصادی در کشور اسپانیا با استفاده از متدولوژی VAR پرداخت. وی در این مطالعه به این نتیجه رسید که شوک‌های مالی تأثیری قوی و معنادار بر میزان مصرف بخش خصوصی، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، نرخ بهره و سطح قیمت‌ها دارند.

گارنر (۲۰۰۵) در مقاله‌ای تحت عنوان "مالیات بر مصرف: اثرات کلان اقتصادی و مسائل سیاسی مربوط به آن" به تحلیل و بررسی اثرات اقتصادی کلان جایگزینی مالیات بر مصرف با سیستم فعلی مالیاتی فدرال پرداخته است. این پژوهش در کشور ایالات متحده آمریکا و در دوره ریاست جمهوری بوش صورت انجام شده و شیوه برآورد آن، مقایسه آماری داده‌های تجربی در طول دوره مورد بررسی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تعویض نظام مالیاتی فدرال از مالیات بر درآمد به مالیات بر مصرف می‌تواند اثرات مهم کلان اقتصادی بر جای گذارد. تغییر نظام مالیاتی به نظام مالیات بر مصرف، صرفه‌جویی را افزایش می‌دهد و تولید واقعی به‌ازای هر فرد را در بلندمدت بیشتر می‌کند.

۳. طراحی الگو و معرفی متغیرها

مصرف مقوله‌ای است که نه‌تنها برای مطالعات و بررسی‌های اقتصادی اهمیت بسیاری دارد، در الگوگذاری مکاتب، شرایط فرهنگی، بررسی‌های جامعه‌شناسی و غیره نیز از اهمیت خاص خود برخوردار است. پس از ارائه نظریه کینز در دهه ۱۹۳۰، تحلیل‌های اقتصاد کلان بر روی مصرف که در اکثر کشورها بیش از نیمی از محصول ناخالص داخلی را شامل می‌شود، توجه بسیاری از اقتصاددانان را به خود جلب کرد (فخرایی و منصوری، ۱۳۸۸).

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-07]

از نظر کینز این کسر یعنی میل نهایی به مصرف (MPC) در درآمدهای مختلف ثابت می‌باشد، اما نسبت مصرف کل به درآمد کل که میل متوسط به مصرف (APC) نامیده می‌شود در درآمدهای بالا کاهش می‌یابد. دوزنبری معتقد بود که هرچند مصرف با افزایش درآمد متناسب با میل نهایی به مصرف (b) افزایش می‌یابد، اما با کاهش درآمد مصرف متناسب با آن کاهش نیافته (اثر چرخ‌دنده‌ای) بر این اساس، مصرف به بالاترین سطح درآمدی در دوره‌های گذشته بستگی دارد.

$$C_t = f(Y_t, Y_{max}) \quad (۸)$$

$$Y_{max} = MAX(Y_{t-1}, Y_{t-2}, ...) \quad (۹)$$

فریدمن با معرفی درآمد دائمی که متفاوت از درآمد جاری است معتقد بود که سطح مصرف دائمی افراد متأثر از درآمد دائمی بوده و کمتر تحت تأثیر درآمد اتفاقی قرار می‌گیرد. تابع مصرف فریدمن به این صورت طرح می‌گردد.

$$C_t = KYP_t \quad (۱۰)$$

$$YP_t = \lambda Y_t + \lambda(1-\lambda)Y_{t-1} + \lambda(1-\lambda)^2 Y_{t-2} + ... \quad (۱۱)$$

مودیگلیانی بر این باور بود که رفتار مصرف و پس‌انداز افراد در دوره بلندمدت تنظیم می‌گردد. به این ترتیب، مصرف فرد به درآمد و موجودی ثروت فرد و درآمدهای مورد انتظار آتی وی بستگی دارد. بنابراین، مصرف فرد تابعی از درآمد جاری، ثروت دوره قبل و درآمد مورد انتظار است (رجایی و احمدی، ۱۳۹۱).

$$C_t = f(W_{t-1}, Y_t, Y_t^e) \quad (۱۲)$$

در نظریات مختلف مصرف درآمد قابل‌تصرف (چه درآمد دائمی و چه درآمد جاری) نقش مهم و اساسی ایفا می‌کند. از سوی دیگر مصرف و قدرت خرید افراد با درآمد حقیقی یعنی نسبت درآمد به قیمت‌ها رابطه مستقیمی دارد، بنابراین می‌توان انتظار داشت که افزایش قیمت‌ها اثر معکوسی بر مصرف داشته باشد. از سوی دیگر با توجه به دیدگاه کینز، افزایش مخارج دولت به‌صورت تکاثری تقاضا و تولید را افزایش داده و موجب ارتقای ثروت بخش خصوصی می‌شود که با توجه به اثر پیگو، افزایش ثروت ارتقای مصرف را به‌دنبال خواهد داشت. اما در صورتی‌که دولت با افزایش مخارج خود جانشین بخش خصوصی شود اثر محدودکننده

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-07]

باعث کاهش مصرف بخش خصوصی خواهد شد. در هر صورت به‌نظر می‌رسد مخارج دولت، مصرف بخش خصوصی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین با توجه به موارد فوق می‌توان تابع مصرف بخش خصوصی را چنین تصریح نمود:

$$COP_t = \alpha + \beta_1 COP_{t-1} + \beta_2 YNN_t + \beta_3 TX_t + \beta_4 CPI_t + \beta_5 GVM_t + \varepsilon \qquad (۱۳)$$

که در آن COP مصرف بخش خصوصی، YNN تولید ناخالص داخلی، TX درآمدهای مالیاتی، CPI سطح عمومی قیمت‌ها و GVM مخارج دولتی می‌باشند که همه داده‌ها از آمارهای منتشرشده از سوی بانک مرکزی و بودجه دولت استخراج‌شده و دوره (۱۳۹۲-۱۳۵۸) را پوشش می‌دهند.

٤. نتایج تجربی

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد هدف این پژوهش بررسی آثار کوتاه‌مدت و بلندمدت مالیات بر مصرف و مالیات بر درآمد بر مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران می‌باشد. ازاین‌رو در این بخش مدل معرفی‌شده در بخش پیشین برآورد خواهد شد. استفاده ازسری‌های زمانی در مدل‌های اقتصادسنجی محقق را با احتمال مواجه‌شدن با رگرسیون جعلی روبرو خواهد ساخت؛ برای اجتناب از این اتفاق باید ابتدا سری‌های زمانی ازلحاظ مانایی مورد آزمون قرار گیرند. در این پژوهش جهت بررسی مانایی متغیرهای معرفی‌شده از آزمون‌های دیکی فولر تعمیم‌یافته و آزمون فیلیپس پرون کمک گرفته می‌شود که نتایج هر دو آزمون در جدول زیر آورده شده است:

جدول ۱. آزمون مانایی متغیرهای مورد استفاده

	آزمون دیکی فولر تعمیم‌یافته		آزمون فیلیپس پرون	
	در سطح	در تفاضل اول	در سطح	در تفاضل اول
COP	-۰/۱۵۱	-۲/۶۲۶*	۰/۷۲۴	-۳/۸۲۵*
YNN	۰/۰۹۲	-۳/۴۳۱*	۰/۲۹۸	-۴/۸۲۴*
CPI	-۱/۰۷۶	-۳/۷۲۸*	-۱/۵۰۲	-۴/۲۹۲*
GVM	-۱/۷۲۴	-۲/۹۹۳*	-۱/۹۰۰	-۵/۵۲۹*
TXY	۱/۷۶۱	-۳/۶۳۵*	۱/۵۵۰	-۶/۰۹۱*
TXC	۳/۰۰۴	-۲/۸۲۳*	۱/۹۳۴	-۵/۱۴۳*

مانایی ستاره(*) : معناداری در سطح ۱۰ درصد.

مأخذ: نتایج تحقیق.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-07]

از آنجایی‌که بر اساس جدول فوق همه متغیرها با یک‌بار تفاضل گیری مانا می‌شوند، جهت برآورد مدل مذکور باید از الگوهای مبتنی بر هم‌انباشتگی کمک گرفت. بنابراین در ادامه جهت برآورد مدل مورد نظر از الگوی خودرگرسیونی با وقفه‌های توزیعی (ARDL) کمک گرفته می‌شود.

مزیت بسیار مهم روش ARDL در بین روش‌های هم‌انباشتگی آن است که این روش بدون در نظر گرفتن این بحث که متغیرهای مدل I(1) یا I(0) هستند، قابل استفاده است. به‌عبارتی در این روش نیازی به تقسیم متغیرها به متغیرهای همبسته از درجه‌یک یا صفر نیست. فرم کلی الگوی پویای ARDL(p,q) برای مصرف خصوصی را می‌توان به‌صورت زیر بیان کرد:

$$COP_t = \alpha + \sum_{j=1}^{P} \beta_{1j} COP_{t-j} + \sum_{j=0}^{q} \beta_{2j} YNN_{t-j} + \sum_{j=0}^{q} \beta_{3j} CPI_{t-j} + \sum_{j=0}^{q} \beta_{4j} GVM_{t-j} + \sum_{j=0}^{q} \beta_{5j} TXY_{t-j} + \sum_{j=0}^{q} \beta_{6j} TXC_{t-j} + \varepsilon \quad (۱۴)$$

در جهت نیل به هدف اصلی این پژوهش، در مدل فوق دو متغیر مالیات بر مصرف (TXC) و مالیات بر درآمد (TXY) به‌طور جداگانه در مدل وارد شده‌اند. با برآورد مدل فوق دیگر نتایج با خطر مواجه‌شدن با رگرسیون جعلی روبرو نخواهند بود. بر این اساس، مدل مورد نظر با استفاده از الگوی خودرگرسیونی با وقفه‌های توزیعی (ARDL) برآورد شده که نتایج در رابطه زیر نشان داده شده است:

$$\begin{array}{lccccccc} COP = & 4.11 & +0.641COP(-1) & +0.726YNN & -0.208CIP & +0.377GVM & -0.159TXY & -0.086TXC \\ & (t=0.89) & (t=4.11) & (t=3.05) & (t=-2.48) & (t=1.21) & (t=-2.73) & (t=-1.95) \end{array}$$

نتایج برآورد مدل فوق حاکی از آن است که مقدار مصرف خصوصی در دوره جاری متأثر از سطح مصرف دوره قبل می‌باشد. این ضریب مثبت و معنادار است که این خود تأکیدی بر نظریات مصرف می‌باشد. همچنین افزایش درآمد، مصرف دوره جاری را افزایش می‌دهد. این ضریب نیز از معناداری بالایی برخوردار است، اما در مقابل، افزایش سطح عمومی قیمت‌ها مصرف بخش خصوصی را کاهش داده است. ضریب مخارج دولتی نیز هرچند رابطه مستقیم این متغیر با مصرف را نشان می‌دهد اما این ضریب از معناداری بالایی برخوردار نمی‌باشد. ضرایب هر دو متغیر مالیات بر مصرف و مالیات بر درآمد حاکی از آن است که هر دو متغیر رابطه‌ای غیرمستقیم با مصرف دارند که البته تأثیر مالیات بر درآمد نسبت به مالیات بر مصرف

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-07]

بر مصرف بخش خصوصی بیشتر است. به‌نظر می‌رسد که جهت تشویق مصرف، کاهش مالیات بر درآمد نسبت به کاهش مالیات بر مصرف می‌تواند از کارایی بالاتری برخوردار باشد.

البته آثار سیاست‌ها در بلندمدت نسبت به کوتاه‌مدت از اهمیت بالاتری برخوردار بوده و شناخت این آثار نیز برای سیاستگذار مهم است، بنابراین در ادامه به برآورد رابطه بلندمدت پرداخته خواهد شد. برای برآورد مدل فوق در بلندمدت ابتدا باید از حصول رابطه تعادلی بلندمدت اطمینان حاصل نمود. جهت این امر باید ضریب متغیر وابسته با وقفه منهای یک را بر انحراف معیار آن تقسیم نموده و با مقادیر بحرانی پیشنهادشده توسط بنرجی، دولادو و مستر[1] (۱۹۹۹) مقایسه نمود. آماره مورد نظر برای مصرف بخش خصوصی مطابق رابطه زیر به‌دست می‌آید:

$$\frac{(0/641-1)}{0/156} = -2/301 \qquad (۱۵)$$

از آنجایی که مقدار محاسبه‌شده از کمیت بحرانی بنرجی، دولادو و مستر در سطح ۹۵ درصد (۲/۱۸-) بیشتر است، فرضیه H_0 مبنی بر عدم وجود رابطه بلندمدت برای سرمایه‌گذاری خصوصی رد می‌شود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت رابطه تعادلی بلندمدتی میان متغیرهای مدل وجود دارد.

این مقدار برای مصرف بخش خصوصی از مقدار بحرانی مورد نظر بیشتر بوده بنابراین وجود رابطه تعادلی بلندمدت پذیرفته می‌شود که نتایج در رابطه زیر قابل‌مشاهده می‌باشند:

$$\begin{array}{lccccccc} DCOP = & 6.38 & +0.809DYNN & -0.274DCIP & +0.403DGVM & -0.249DTXY & -0.116DTXC \\ & (t=1.24) & (t=3.52) & (t=2.86) & (t=0.92) & (t=-2.62) & (t=-2.17) \end{array}$$

نتایج فوق حاکی است که تأثیر هر دو نوع مالیات یعنی مالیات بر مصرف و مالیات بر درآمد بر مصرف خصوصی در بلندمدت بیش از کوتاه‌مدت بوده که این خود نشان‌دهنده آثار تکاثری سیاست‌های مالی می‌باشد. بر این اساس سیاستگذاران باید این نکته را جهت اتخاذ سیاست‌های مناسب و کارایی مالیاتی مدنظر قرار دهند. در ادامه جهت بررسی چگونگی تعدیل اختلالات کوتاه‌مدت جهت رسیدن به تعادل بلندمدت از الگوی تصحیح خطا (ECM) کمک گرفته‌شده که نتایج آن در رابطه زیر آورده شده است:

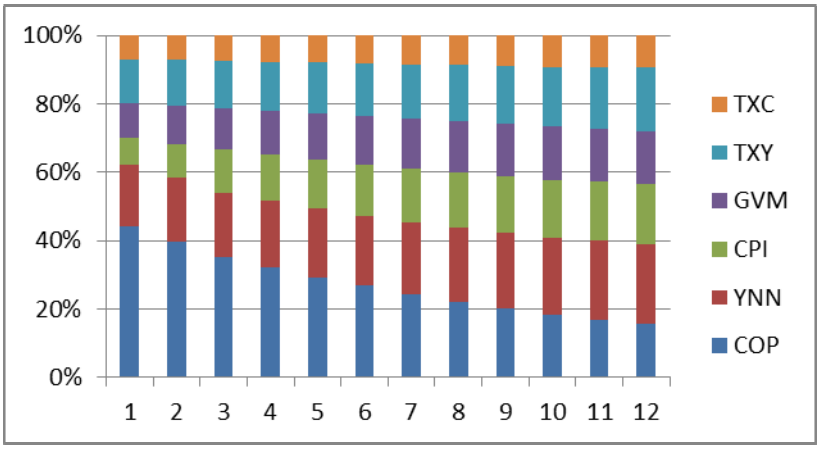
1. Benerjee, Dolado , Mestre

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-07]

$$COP = \underset{(t=1.06)}{3.97} \underset{(t=2.94)}{+0.708YNN} \underset{(t=-2.36)}{-0.212CIP} \underset{(t=1.44)}{+0.381GVM} \underset{(t=-2.86)}{-0.175TXY} \underset{(t=-1.92)}{-0.093TXC} \underset{(t=-3.15)}{-0.152ECM}$$

نتایج الگوی تصحیح خطا نشان می‌دهد که در هر دوره ۱۵ درصد از عدم تعادل در مصرف بخش خصوصی تعدیل خواهد شد، به نحوی که مصرف بخش خصوصی پس از هرگونه عدم تعادل کوتاه‌مدت پس از حدود ۷ دوره به تعادل بلندمدت خویش بازخواهد گشت.

در ادامه جهت تجزیه‌وتحلیل اثرات متقابل پویا از تکانه‌های ایجادشده در الگو از روش تابع تجزیه واریانس کمک گرفته خواهد شد. روش تجزیه واریانس، قدرت نسبی زنجیره علیت گرنجر یا درجه برون‌زایی متغیرها را ماورای دوره نمونه اندازه‌گیری نشان می‌دهد. بنابراین، این روش را می‌توان آزمون علیت گرنجر خارج از دوره نامید. در این روش سهم تکانه‌های واردشده به متغیرهای مختلف الگو در واریانس خطای پیش‌بینی یک متغیر، در کوتاه‌مدت و بلندمدت مشخص می‌شود. به‌طور مثال اگر متغیری مبتنی بر مقادیر با وقفه خود به‌طور بهینه قابل پیش‌بینی باشد، آنگاه واریانس خطای پیش‌بینی تنها بر اساس تکانه‌های وارد بر آن متغیر شرح داده می‌شود. با تجزیه واریانس خطای پیش‌بینی، سهم نوسانات هر متغیر در واکنش به تکانه واردشده به متغیرهای الگو تقسیم می‌شود، به این ترتیب می‌توان سهم هر متغیر را بر روی تغییرات دیگر متغیرها، در طول زمان اندازه‌گیری نمود.



نمودار ۳. تابع تجزیه واریانس برای مصرف بخش خصوصی

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-07]

همان‌طور که از نتایج تابع تجزیه واریانس مشخص است سهم مجموع تغییرات مالیات بر مصرف و مالیات بر درآمد در نوسانات مصرف بخش خصوصی حدود ۲۳ درصد می‌باشد. البته سهم تغییرات مالیات بر مصرف در نوسانات مصرف بخش خصوصی حدود ۸ درصد و سهم تغییرات مالیات بر درآمد در نوسانات مصرف بخش خصوصی نزدیک ۱۵ درصد است که نشان از آن دارد مالیات بر درآمد نسبت به مالیات بر مصرف تأثیر بیشتری بر مصرف بخش خصوصی دارد. دلیل این تفاوت را شاید بتوان اینگونه تشریح نمود که مالیات بر مصرف، بیشتر بر نوع انتخاب و نوع مصرف تأثیر می‌گذارد و کمتر منجر به کاهش مصرف می‌شود؛ یعنی مصرف‌کننده از کالایی که مالیات بر آن وضع‌شده کمتر مصرف نموده و در مقابل مصرف خود را از کالای جانشین آن افزایش می‌دهد، اما مالیات بر درآمد بر درآمد قابل تصرف مصرف‌کننده تأثیر گذاشته است. پس قدرت خرید وی را کاهش داده و از مصرف وی خواهد کاست. در مجموع به‌نظر می‌رسد با توجه به نتایج به دست آمده جهت افزایش درآمدهای مالیاتی و همچنین کاهش نیافتن مصرف بخش خصوصی بهتر است که دولت سیاست کاهش مالیات بر درآمد و افزایش مالیات بر مصرف را دنبال نماید.

۵. نتیجه‌گیری

کاهش وابستگی دولت به درآمدهای نفتی و تأمین بودجه دولت از درآمدهای مالیاتی از دیرباز مورد تأکید اقتصاددانان بوده است. جهت افزایش درآمدهای مالیاتی می‌توان از انواع مالیات‌ها کمک گرفت که هر یک پیامدهای خاص خود را داشته و آثار متفاوتی بر جای خواهند گذاشت. ازاین‌رو این مقاله تأثیر دو نوع از مالیات‌ها یعنی مالیات بر مصرف و مالیات بر درآمد را بر مصرف بخش خصوصی مورد بررسی قرار داده است. نتایج الگوی خودرگرسیونی با وقفه‌های توزیعی نشان داد که مالیات بر درآمد و مالیات بر مصرف هر دو تأثیر معکوسی بر مصرف بخش خصوصی داشته‌اند که هم در کوتاه‌مدت و هم در بلندمدت تأثیر مالیات بر درآمد بر مصرف بخش خصوصی به‌مراتب بیشتر از تأثیر مالیات بر مصرف بوده است، به نحوی‌که ضریب تأثیر مالیات بر درآمد بر مصرف بخش خصوصی در بلندمدت ۰/۲۴۹ بوده در حالی‌که همین ضریب برای مالیات بر مصرف ۰/۱۱۶ به دست آمده است.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-07]

منابع

اشرفی‌پور، محمدعلی و عبدالحسین برشد (۱۳۹۱)، "بررسی اثرات سیاست‌های مالی بر مصرف بخش خصوصی در ایران"، دومین همایش ملّی راهکارهای توسعه اقتصادی، دانشگاه آزاد اسلامی سنندج.

اشرفی‌پور، محمدعلی (۱۳۹۲)، "آثار سیاست‌های مالی بر مصرف بخش خصوصی در ایران"، *مجله اقتصادی*، سال ۱۳، شماره‌های ۷ و ۸، صص ۷۲-۵۱.

پژویان، جمشید (۱۳۷۱)، *اقتصاد بخش عمومی (مالیات‌ها)*، تهران: مرکز تحقیقات، دانشگاه تربیت مدرس.

پژویان، جمشید و مارال اسکندری (۱۳۹۲)، "اثر معرفی مجدد مالیات بر درآمد بر رشد اقتصادی با نگاهی بر کشورهای منتخب از منطقه MENA"، *پژوهشنامه مالیات*، شماره ۱۷، صص ۱۴-۴.

تقوی، مهدی و ابراهیم رضایی (۱۳۸۳)، "بررسی اثر سیاست‌های مالی بر مصرف و اشتغال در اقتصاد ایران"، *پژوهشنامه اقتصادی*، شماره ۱۵، صص ۱۳۲-۱۰۹.

جابری، زهرا (۱۳۹۰)، "تأثیر درآمد، توزیع درآمد و مالیات بر الگوی مصرف"، *پژوهشنامه*، شماره ۷۲، صص ۱۷۴-۱۳۳.

رجایی، یداله و شهلا احمدی (۱۳۹۱)، "برآورد تابع مصرف بخش خصوصی در اقتصاد ایران طی دوره (۱۳۸۵-۱۳۳۸)"، *فصلنامه مدیریت توسعه و تحول*، دوره ۴، شماره ۸، صص ۷۵-۶۷.

عاقلی، لطفعلی و سارا امامقلی‌پور (۱۳۹۱)، "اهمیت ثروت‌های مالی در مصرف بخش خصوصی کشور: نگاهی استراتژیک در راستای اصلاح الگوی مصرف"، *فصلنامه راهبرد اقتصادی*، شماره ۱، صص ۱۴۵-۱۲۵.

عاقلی، لطفعلی؛ رضاقلی‌زاده، مهدیه و مجید آقایی‌خواندابی (۱۳۸۸)، "تأثیر شوک‌های مالی بر مصرف بخش خصوصی در ایران"، *نامه مفید*، شماره ۷۲، صص ۱۶۰-۱۳۵.

فخرایی، عنایت‌الله و سید امین منصوری (۱۳۸۸)، "برآورد میل نهایی به مصرف در گروه‌های درآمدی بر اساس فرضیه درآمد دائمی نسبی در ایران"، *مجله دانش و توسعه*، سال ۱۷، صص ۳۸-۲۱.

فلاحتی، علی و مهدی مرادپوراولادی (۱۳۹۰)، "بررسی اثر شوک‌های مالیاتی در اقتصاد ایران"، *پژوهشنامه مالیات*، شماره ۱۲، صص ۲۱۰-۱۸۳.

محضرنیا، محمود (۱۳۷۷)، "راهکارهای افزایش مالیات غیرمستقیم در تحقق اهداف برنامه دوم"، *پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، شماره ۸، صص ۸۷-۵۳.

محمدزاده، پرویز و خالد احمدزاده (۱۳۸۵)،"بررسی اثر ساخت سنی جمعیت روی تابع بلندمدت مصرف"، *پژوهشنامه اقتصادی*، شماره، ۲۲، صص ۷۰-۴۵.

موسوی‌جهرمی، یگانه (۱۳۸۱)، "هزینه نهایی رفاه اجتماعی ناشی از مالیات‌های غیرمستقیم (مالیات بر مصرف در ایران در سال ۱۳۷۳)"، *پژوهشنامه بازرگانی*، دوره ۶، شماره ۲۲، صص ۲۰۹-۱۸۷.

جعفری‌صمیمی، احمد (۱۳۷۱)، *اقتصاد بخش عمومی (۱)*، انتشارات سمت (وزارت فرهنگ و آموزش عالی): نشر ذره، چاپ هفتم.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-07]

Ando, A. & F. Modigliani (1963), "The 'Life-Cycle' Hypothesis of Saving: Aggregate Implications and Tests", *American Economic Review,* Vol. 53, No. 1.

Bailey, Martin. J. (1971), *National Income and the Price Level: A Study in macroeconomic Theory*, Second Edition, New York: McGraw-Hill.

De Castro, Francisco (2005), "The Macroeconomic Effects of Fiscal Policy in Spain", *Applied Economics,* Vol. 38, PP. 913-924.

Duesenberry, J. S. (1949), *Income, Saving and the Theory of Consumer Behavior*, Harvard University Press: Cambridge, Massachusetts. I949. P. I28.

Garner, C Alan (2005), "Consumption Taxes: Macroeconomic Effects and Policy Issues", *Economic Review,* Second Quarter 2005, PP. 5-29.

Kaya, Aysa & Huseyin Sen (2015), "Taxes and Private Consumption Expenditure: A Component Based Analysis for Turkey", *MPRA Paper,* February, No. 61857, Posted 5, PP. 20-42.

Mahmud, M. N. & M. Ahmed (2012), "Government Expenditure and Household Consumption in Bangladesh Through the Lens of Economic Theories: an Empirical Assessment", *MPRA Paper*, No. 36035.

Meissner, Thomas & Davud Rostam-Afshar (2014), "Do Tax Cuts Increase Consumption? An Experimental Test of Richardian Equivalence", Freie Universittat Berlin, School of Business & Economics Discussion Paper, No. 2014.

Smith, Andrew M C; Ainul Islam & M. Moniruzzaman (2011), "Consumption Taxes in Developing Countries the Case of the Bangladesh VAT", Working Paper, December, No. 82.

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-07]

[Downloaded from qjfep.ir on 2026-11-07]